

زندگی کردن در حال

این روزها مشغول نهایی کردن و ویرایش «در باب فلسفه تحلیلی: با محوریت ویتگنشتاین» هستم. در حوزه ویتگنشتاین پژوهی، این اثر پس از «سکوت و معنا»، «زبان و تصویر جهان» و «ترجمه و شرح رساله منطقی - فلسفی» ام در می‌رسد. کتاب شامل مقالاتی است که درباره تاریخ فلسفه تحلیلی، فلسفه ویتگنشتاین متقدم و فلسفه ویتگنشتاین متاخر در ۵-۶ سال اخیر نوشته ام. ویرایش نهایی جستارهایی که در حوزه مورد علاقه ات نوشته ای، بسیار روحنواز و خاطره انگیز است؛ تو گویی به مرور احوال و دغدغه های ذهنی دراز آهنگت پرداخته ای و به بازخوانی خویشتن مشغول شده ای و اوقاتی را که در سالیان گذشته با اشتیاق تمام صرف این امور کرده ای و در این قلمرو خوانده ای و تأمل کرده ای و قلم زده ای، دوباره به عیان می‌بینی و صفحاتی از دفتر عمرت را ورق می‌زنی و روزگار سپری شده را می‌چشی و لمس می‌کنی و لحظات غریبی را تجربه می‌کنی؛ که «زندگی حس غریبی است که یک مرغ مهاجر دارد...»

شوپنهاور جایی گفته است: «گل پاسخ داد: تصور کرده ای من می‌شکفم تا دیده شوم؟ من برای خودم می‌شکفم نه برای دیگران، چون شکوفایی خرسندم میکند. سرچشمه شادی من در وجود خودم و در شکوفایی ام است.»

ویتگنشتاین هم در «رساله منطقی - فلسفی» آورده است: «اگر ابدیت را بی‌زمانی معنا کنیم نه مدت زمانی نامحدود، آنگاه زندگی ابدی متعلق به کسانی است که در حال زندگی می‌کنند. زندگی ما پایانی ندارد همانطور که میدان دید ما مرزی ندارد.»

چنانکه درمی‌یابم، پرداختن جدی و مستمر به اموری که ارتباط وثیقی با روحيات و علائق و دغدغه های وجودی و نگرش انسان به جهان پیرامون دارد، شکوفایی و وجد و شادی درونی ژرف و زندگی کردن در حال و اکنون را برایش رقم می‌زند و به ارمغان می‌آورد؛

«زندگی آب تنی کردن در حوضچه اکنون است.../ رخت ها را بکنیم / آب در یک قدمی است / روشنی را بچشیم ... / لب دریا برویم / تور در آب بیندازیم / و بگیریم طراوت را از آب / ... ریه را از ابدیت پر و خالی بکنیم / ... روی پای تر باران به بلندی محبت برویم.»